



۲۵ اکتبر ۲۰۰۹



هزار خورشید!

در دره‌های شرق
خودکامگان ظلمت
خورشید را به بند کشیدند
خورشید در قفس
[...]
اهریمنان عالم،
همداستان شدند

اینک که جنگ سرد به پایان رسیده، سازمان سیا برای تداوم سرکوب ملت ایران تبلیغات خود را بر تخریب و تحریف «دمکراسی» متمرکز کرده. شعارهای انحرافی «جدائی دین از دولت» یا «جدائی دین از حکومت»، همچنین تعاریف مضحک «حکومت مردم بر مردم» و «حاکمیت مردم»، «روحانی مترقی» و ... در راستای همین سیاست استعماری تنظیم می‌شود. کار بجائی رسیده که پاسدار علی‌لاریجانی که همچون پدر شریف‌شان نانخور سفارتخانه کذا تشریف دارند، دست آمریکا را در ترور فرماندهان سپاه در بلوچستان رویت کرده‌اند تا بتوانند مذاکره با آمریکا را به نوبه خود محکوم فرموده، همزمان با حفظ پرستیژ اربابان در ینگه دنیا، حکومت جمکران را نیز «ضدامپریالیست» جلوه دهند.

در تداوم همین نوکرماپی‌ها است که پاسدار شریعتمداری نیز در پوپولیسم و عوامفریبی و آشوب دوران محمد مصدق، «دمکراسی» رویت می‌کند، و از کودتای آمریکا بر علیه «دولت ملی» مصدق سخت خشمگین شده، مراتب خشم مقدس‌شان را در کیهان، مورخ ۳ آبان‌ماه ۱۳۸۸ منعکس می‌کنند. البته پاسدار شریعتمداری فراموش کرده که محمد مصدق خود زمینه‌ساز اصلی کودتائی بود که با همکاری انگلستان بر علیه ملت ایران سازمان یافت. کم پیش می‌آید که پاسداران منافع استعمار، ال‌لاریجانی و شریعتمداری در مبارزات خود با «امپریاس» اینگونه به اجماع برسند و بدون پیش‌کشیدن پای ولینعمت ارجمند لندن و «سیتی» به میان معركة «میهن‌پرستی» آخوندکاشانی، مصدق و شعبان بی‌مخ، هر دو با هم به سوی ارباب در واشنگتن پارس کنند. دلیل موجه هم‌سوئی ریزه‌خواران انگلستان و آمریکا، حمایت مزورانه

جوزف بایدن، معاون اوباما از کسانی است که وی آن‌ها را «دموکرات‌های ایرانی» لقب داده.

البته «دمکرات‌های ایرانی» در قاموس جوزف بایدن همان فاشیست‌های محفل خاتمی‌اند. در واقع همه می‌دانند که آمریکا هرگز مدافع دمکراسی نبوده، بجز پاسدار شریعتمداری، که جهت ارائه تصویر دلپذیر از ارباب و وظیفه دارد با توسل به «واژگون نمائی» لاشه کفتار را به عنوان بلبل خوش‌الحان به ملت ایران بفروشد و همزمان ایرانیان مدافع دمکراسی را وابسته به اربابان‌اش در واشنگتن بخواند:

«بایدن [...] گفت ما به هیچ نیروی دمکراتی در ایران پشت نمی‌کنیم [...] وی از آن جهت اِبه جریان وابسته دلگرمی داد که اخیراً برخی عناصر سرسپرده و ضد انقلاب نظیر عبادی [...] نسبت به معامله شدن‌شان در جریان مذاکرات ابراز نگرانی کرده بودند [...] آمریکا پس از جنگ جهانی دوم اقدام به سرنگونی [...] دولت‌ها و حکومت‌های منتخب ملی از جمله در ایران [...] کرده و [...] حامی کودتاگران و تعطیل‌کنندگان دمکراسی بوده.»

بله! هر که با کودتای ۲۲ بهمن مخالف باشد «سرسپرده» است و ضدانقلاب! و حاجیه عبادی که همواره سنگ کودتای کذا را به سینه زده امروز «ضدانقلاب» هم شده! البته این ترهات برای ارائه تصویر دلپذیر از عبادی مطرح شده. اینهم کیهان «طرفدار» دمکراسی! حال ببینیم پاسدار شریعتمداری در خبر ویژه کیهان امروز دیگر چه می‌گوید؟ ایشان صریحاً می‌فرمایند وابستگان به آمریکا، همچون عبادی، از جمله نیروهای مدافع دمکراسی‌اند، و آمریکا نیز مدافع دمکراسی است! ایشان سپس می‌گویند دولت محمد مصدق «ملی» بوده، و آمریکا این دولت ملی

را سرنگون کرده، چرا که آمریکا «مخالف» دموکراسی است! فکر نکنید سرپرست کیهان یک «بست» زیادی زده که چنین تناقض گوئی می‌کند، ابد! پاسدار شریعتمداری همچون دیگر مقامات جمکران به دلیل تضعیف ارباب آشفته‌حال و پریشان‌اند. باری، در اینکه آمریکا مخالف دموکراسی است ما کمترین تردیدی نداریم، ولی اگر آمریکا مخالف دموکراسی باشد، تازه در جایگاه واقعی خود، یعنی در کنار حکومت اسلامی قرار می‌گیرد و جیغ و فریاد پاسدار لاریجانی در عمل برای ممانعت از افشای همین واقعیت تلخ است!

«بازگشت به گذشته» جهت «چپ نمایاندن» ساواکی‌های محفل کودتای ۲۲ بهمن پروپاگاندی است که آنگلو ساکسون‌های دو سوی آتلانتیک برای دوام و بقای حکومت سنگسار و قصاص به راه انداخته‌اند. «محور اصلی» این پروپاگاند پیوند دادن جیره‌خواران استعمار غرب به اتحاد شوروی است. «هدف» سازمان سیا از پروپاگاند مذکور «حفظ وضع موجود»، یعنی تداوم رابطه پنهان با حکومت اسلامی و باز گذاشتن دست نوکرانش در جمکران برای واژگون نمائی و سردادن شعارهای پوچ بر ضد اربابان است. «شیوه اعمال» این سیاست تبلیغاتی توسل به همان شعارهای پوچ و ابله‌فریب و تکراری «امام» و «پیروان خط امام» خواهد بود. به همین دلیل سخنان گوساله فریب پاسدار علی لاریجانی، غلامیچه سفارت انگلستان با تیترا درشت در صفحه نخست «کیهان» منعکس می‌شود! در واقع نژادپرستان دو سوی آتلانتیک برای حفظ وضع موجود در ایران و معرفی حکومت جمکران به عنوان یک حکومت ضدآمریکائی به «اجماع» رسیده‌اند.

در راستای چنین توافقی است که رادیوفردا و سردار احمدی مقدم، یک‌دل و یک‌صدا از «امت همیشه در صحنه» و به ویژه

از شوت‌وپرت‌های ساکن مرزپرگهر برای شرکت «فراگیر» در «تظاهرات» گوساله فریب ۱۳ آبان‌ماه دعوت به عمل می‌آورند. هدف از این هم‌صدائی از یکسو «کسب مشروعیت» همزمان برای گروه میرحسین موسوی و «کودتای دوم»، یعنی اشغال سفارت آمریکاست، و از سوی دیگر، فروختن فاشیست‌های جیره‌خوار غرب به عنوان «چپ‌گرا» به ملت ایران. به این ترتیب فاشیست‌های «ملی - مذهبی» در جایگاه «لیبرال» و ساواکی‌های مذهبی، یعنی موسوی خوئینی‌ها و «پیروان خط امام» در جایگاه «چپ» تثبیت خواهند شد. روشن‌تر بگوئیم هدف از این هم‌صدائی، تداوم روابط زیرزمینی با ایالات متحد از طریق «کسب مشروعیت دوباره» برای سیرک استعماری ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۵۸ است. پس تعجب نکنیم که «رادیوفردا» برای چپ‌نمایاندن «موسوی‌خوئینی‌ها» و «محبوبیت او در بین جوانان» به «فرخ نگهدار»، رهبر داس‌الله و خادم مسجد لندن متوسل شود.

رادیوفردا، مورخ ۳ آبان‌ماه ۱۳۸۸، با انتشار مصاحبه «بهر روز کارونی» با فرخ نگهدار به ما می‌گوید، موسوی‌خوئینی‌ها ضدآمریکائی است، راست افراطی از او انتقاد می‌کند، خمینی به او اعتماد تام داشته، بطوریکه «دانشجویان پیروخط‌امام» برای اشغال سفارت آمریکا به رهبری خوئینی‌ها نیازی ندیدند که از خمینی کسب تکلیف کنند! آن‌ها سفارت را گرفتند، خمینی هم کارشان را تأیید کرد. نتیجه این تبلیغات فوق این است که خمینی نیز مانند خوئینی‌ها ضدآمریکائی است! و اما مهم‌ترین بخش سخنان مزورانه فرخ نگهدار، تأکید بر این شعار پوشالی است که در حکومت دست‌نشانده سازمان سیا، یعنی حکومت اسلامی جمکران یک جناح چپ وجود دارد که همچون حکومت اسلامی نه شرقی و نه غربی است:

«آقای خوئینی‌ها [...] از عناصر بسیار قابل اعتماد جناح چپ در نظام جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رفت [...] جناح راست و عناصر افراطی، او را [به وابستگی به شوروی] متهم می‌کنند [می‌گویند] در کشور روسیه [اتحاد جماهیر شوروی] درس خوانده [...] اما این اتهام [...] بارها مورد تکذیب قرار گرفته [...] صحبت‌های آقای خوئینی‌ها [...] در بین نسل جوان همیشه اعتبار زیادی داشته است [...]»

البته باید به حال این «نسل جوان» گریست. ولی نمی‌دانستیم تحصیل در کشور روسیه اتهام است، در شرایطی که تقریباً تمامی صاحب‌منصبان حکومت اسلامی در طویلۀ گاوچران‌ها درس خوانده‌اند! همچنین برای آشنائی با واقعیت، کافی است زندگی‌نامه پرافتخار خوئینی‌ها، یار وفادار محمد خاتمی و محمد ملکی را بشناسیم و بدانیم که این شخصیت فرهیخته یک مزدور کودتاجی بیش نیست. ما به فرخ نگهدار و شرکاء اطمینان می‌دهیم که موسوی خوئینی‌ها، نه در «روسیه» که در هیچ کشور دیگری درس نخوانده، خوئینی‌ها همچون خاتمی و ملکی در مکتب استعماری ساواک تحصیلات خود را به پایان برده‌اند.

به کارفرمایان رادیوفردا و فعلۀ فاشیسم از داس‌الله تا عملۀ تحکیم وحدت که «شایعه» را با «خبر» مستند در ترادف قرار داده‌اند یادآور شویم، موسوی خوئینی‌ها تحصیلات‌اش را در قزوین آغاز کرده و در ۲۰ سالگی به قم می‌رود. مقصد بعدی خوئینی‌ها همان عراق است تحت حکومت صدام حسین! گویا ایشان برای استفاده از «مکتب» خمینی راهی نجف می‌شوند، ولی پس از یکسال به دلائل ناگفته

از عراق «اخراج» شده، به قم باز می‌گردند. البته دلیل واقعی «اخراج» وی می‌بایست «مأموریت» در ایران برای تبلیغ «دین ضداستبداد» بوده باشد! خوئینی‌ها پس از بازگشت به ایران در مسجد جوزستان نیاوران کلاس‌های تفسیر قرآن به راه می‌اندازد بدون اینکه ساواک کمترین مزاحمتی برای‌اش فراهم آورد. چند ماه پیش از مشخص شدن برنامه سرنگونی سلطنت، ساواک او را به عنوان «زندانی تزئینی» روانۀ اوین می‌کند، و پس از اعلام فضای «باز سیاسی» ایشان با افتخار فراوان از زندان «آزاد» می‌شوند. در حالی که محمدملکی ادعا دارد خانه‌اش را برای آزادی او فروخته! در هر حال این زندانی به اصطلاح سیاسی، همچون زندانیان تزئینی فعلی جمکران، پس از آزادی از زندان با تأییدات الهی، مجوز خروج از کشور نیز دریافت کرده در نوفل لوشاتو به قافله توحش روح‌الله خمینی می‌پیوندد.

موسوی خوئینی‌ها پس از کودتای ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، مشاور خمینی، نایب رئیس مجلس اول جمکران، عضو شورای سرپرستی صدا و سیما - پس از کودتای ۱۳ آبان ۱۳۵۸ - دادستان کل کشور، سرپرست حجاج، نماینده مجلس خبرگان رهبری و خبرگان قانون اساسی و عضو شورای بازنگری قانون اساسی است! پس از پایان جنگ استعماری ۸ ساله و مرگ خمینی، مأموریت خوئینی‌ها نیز تغییر یافته «غیررسمی» می‌شود. چرا که بلوک شرق در آستانۀ فروپاشی قرار گرفته و استعمار غرب برای تداوم سیاست خود در ایران به «آرایش جدید» مهره‌ها نیاز پیدا کرده. و از آنجا که غرب خواهان تحمیل «سکون» بر ایران است، مهره‌های قدیم را در جایگاه اوپوزیسیون

می‌چیند! اینگونه است که در سال ۱۹۹۱ میلادی، موسوی خوئینی‌ها روزنامه «سلام» را به راه می‌اندازد تا خود را در جایگاه «منتقد دولت» قرار دهد. در راستای همین سیاست بازیافت مهره‌های قدیم است که روزنامه «سلام» محمدخاتمی، سرپرست تبلیغات جنگ را در پروپاگاندا استعماری خود مدافع «اصلاحات» معرفی می‌کند.

این روزنامه نقش مهمی در به راه انداختن کاروان خردجال «دوم‌خرداد» ایفا کرد. و اینگونه است که حکومت جمکران با تعطیلی روزنامه سلام، برنامه آشوب دانشگاهی جهت سازمان دادن به کودتا را به مورد اجرا می‌گذارد. در اینمورد مفصلاً توضیح داده‌ایم پس تکرار مکررات نمی‌کنیم فقط به صورت فهرست‌وار به رخدادها در داخل و خارج مرزها اشاره خواهیم داشت؛ به ویژه در فرانسه، چرا که از نزدیک شاهد آن بودیم. وزارت کشور فرانسه برای راه‌پیمائی مخالفان فرضی حکومت اسلامی مجوز صادر کرد، و گروه رجوی که امروز مدافع میرحسین موسوی از آب درآمده، دوش به دوش کشیش‌های «خوش سابقه» و لوطی و عنترهای تبلیغاتچی پنتاگون در برابر سفارت ایران در پاریس تجمع کرده و شعار می‌دادند.

آن‌زمان هم رهبر فرزانه و محمدخاتمی، سه روز صبر کردند و عاقبت ناچار شدند به آشوب‌ها پایان دهند. سپس نوبت به وزیر امور خارجه فرانسه، «هویر ودرین» رسید که از «دولت قانونی» در ایران «حمایت» کند. اما پس از کودتای ناکام ۲۲ خردادماه این مدت کمی طولانی‌تر شد. دیدیم که رهبر معظم، از شامگاه ۲۲ خردادماه که موسوی خود را

پیروز انتخابات معرفی کرد، تا جمعه ۲۹ خردادماه برای حمایت از قانون، و به قول جواد لاریجانی برای دفاع از «جمهوریات نظام» صبر و تحمل پیشه فرمودند!

پیش از ادامه مطلب یادآور شویم تا قبل از مطالعه سخنان جواد لاریجانی در جمع تیغ‌کش‌های مؤتلفه نمی‌دانستیم تأکید بر اجرای قانون همان «جمهوریات» است! بر اساس سخنان غلامیجه سفارت کذا که در وبلاگ «سایه و سنتو» به آن اشاره کردیم، در هر کشوری نظم قانونی حاکم باشد یا بر رعایت قانون تأکید شود، «جمهوریات نظام» به اثبات رسیده، حتی اگر نظام کشور مذکور «سلطنتی» باشد! و بر اساس همین پوچیات استعماری است، که طرفداران دمکراسی «بی‌دین» خوانده می‌شوند.

از مطلب دور افتادیم بازگردیم به نقش خوئینی‌ها در بازیافت مهره‌های مزدور استعمار و تبدیل آن‌ها به مخالف نظام. پس از تعطیلی روزنامه «سلام» و شکست کودتای ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸، خوئینی‌ها در سال ۱۳۸۴، به مصداق «کله پز برخاست، سگ جایش نشست» بجای کروی دبیر «مجمع روحانیون مبارز» می‌نشینند. تشکل کذا همچون «جامعه روحانیت مبارز» یک تشکل استعماری است که جهت آلودن دین به سیاست ایجاد شده و خوئینی‌ها از جایگاه دبیر مجمع کذا از آشوب‌های خردادماه حمایت می‌کرد تا اینبار میرحسین موسوی را همچون خاتمی در جایگاه «غیررسمی» مخالف‌نمائی بنشانند. البته نیازی به توضیح نیست ولی خوئینی‌ها در واقع بخش آشکار یک محفل استعماری است که وظیفه‌اش بازیافت مزدوران استعمار و تبدیل‌شان به «مخالفان» دروغین است و در راه

دین از سیاست» است. آرمان مبارزان صدرمشروطه را به یاد داشته باشیم: قانون بجای شریعت!

می‌رفت برج و باروی بیداد بشکند.

می‌رفت توده‌های پریشان خلق را

از تنگنای رنج اسارت رها کند

در یک نظام دمکراتیک قانون را «مردم» کوچه و خیابان و «قیصرها» نمی‌نویسند، قانون‌گذاری و تدوین قانون بر عهده «شهروند» است، که افراد یک ملت را خارج از تعلقات مذهبی و قومی‌شان «انسان» به شمار می‌آورد. قانون اساسی حکومت اسلامی همچون قوانین شرعی دوران قاجار ناقض کلیه حقوق انسانی است. آرمان نیاکان‌مان در صدرمشروطه چه بود؟ ایجاد «عدالت‌خانه» برای رهایی از احکام توحش شرع. چرا که این احکام، انسان را «بنده» و «مخلوق خدا» می‌داند و آزادی او را به رسمیت نمی‌شناسد. بدون برخورداری از حقوق انسانی نه «عدالت» وجود خواهد داشت و نه می‌توان عدالت‌خانه برپا کرد. شرط لازم و کافی برای اجرای چنین عدالتی تدوین و اجرای قوانین «انسان‌محور» است. طی سده اخیر، استعمار غرب مطالبات دمکراتیک ملت ایران را با توسل به «عوام‌گرایی» و «دین‌پرستی» یعنی دو پدیده مبهم «مردم» و «خدا» سرکوب کرده. طرح شعارهای انحرافی و تحریف دمکراسی فرصتی است برای تجدید قوای استعمار و بازتولید الگوهای فرسوده.

اینجا هزار صاعقه افتاده ست.

اینجا هزار خورشید. ناگاه

خاموش گشته است

(فریدون مشیری)

تحقق این اهداف خائنانه از همکاری همه جانبه اوباش حکومت نیز برخوردار می‌شود. به عنوان نمونه حمیدرضا ترقی، عضو مؤتلفه به نقش او در آشوب‌های پس از انتخابات اشاره کرده و فرمانده سپاه، برای گرم کردن بازار وی، در حنازربویه مورخ ۱۱ شهریور ۱۳۸۸، خوئینی‌ها را همچون خاتمی و تاج زاده، «مخالف ولایت فقیه» معرفی می‌کند! ما به اربابان حکومت اسلامی اطمینان می‌دهیم که سیاست تبدیل زباله به اوپوزیسیون نفس‌های آخر را می‌کشد، و مخالفت با «ولایت فقیه»، دلیل بر هیچ نیست. بجای فوت کردن در آستین افرادی که گویا با ولایت فقیه «مخالف» هستند، بهتر است بگوئید اینان با چه نوع حکومتی «موافق‌اند»!

از قله‌های شرق

مانند آفتاب برآمد

تنها.

تنهاتر از تمامی تنهائیان

فرهادوار تیشه به کف، راه می‌گشود.

هر واژه کلامش،

یک شاخه نور بود.

هر نقطه پیامش،

یک گردباد آتش

همچنانکه بارها در این وبلاگ تکرار کرده‌ایم هر کس «مخالف دیکتاتور» باشد الزاماً مدافع دمکراسی نیست، ممکن است طرفدار دیکتاتور دیگری باشد! نفی یک دیکتاتور، مخالفت با حکومت ولایت فقیه و ... نمی‌تواند فی‌نفسه «مخالفت با دیکتاتوری» تلقی شود! همچنانکه حکومت مردم و حاکمیت مردم و «مردم‌محوری» را نمی‌توان در ترادف با «دمکراسی» قرار داد. پایه و اساس یک نظام دمکراتیک «قوانین انسان‌محور» و «جدائی